ترجمه حال حضرت

**اسم اللّه الاصدق**

**هو اللّه**

حضرات ايادی امر اللّه عليهم نفحات الرّحمن که بافق اعلی صعود کردند از جمله جناب اسم اللّه الاصدق از جمله جناب نبيل اکبر آقا محمّد قائنی از جمله جناب ملّا علیّ اکبر از جمله جناب شيخ محمّد رضای يزدی از جمله حضرت شهيد آقا ميرزا ورقا و ديگرانند \*

حضرت اسم اللّه الاصدق حقيقة از بدو حيات تا نفس اخير خدمت بحقّ کردند \* در ايّام جوانی در دائرهء سيّد مرحوم بودند و از تلامذه ايشان محسوب و بنهايت تقديس در ايران مشهور و بملّا صادق مقدّس ملقّب و معروف بسيار نفس مبارکی و شخص عالم فاضل محترمی بودند \* اهل خراسان نهايت تعلّق بايشان داشتند زيرا فی الحقيقه فاضل نحرير بود و از مشاهير علمآء بی‌مثيل و نظير در تبليغ لسان فصيحی و قوّه عجيبی داشت نفوس را بنهايت سهولت اقناع ميکرد \*

وقتی ببغداد آمدند و بشرف لقا فائز شدند روزی در بيرونی در کنار باغچه نشسته بودند و من در بالای سر ايشان در اطاقی نشسته بودم \* در اين اثنا شاهزاده نوهء فتحعليشاه وارد بيرونی شد، از ايشان سؤال نمود که شما کی هستيد؟ فرمودند من بنده اين درگاهم و پاسبان اين آستان و بنای تبليغ گذاشتند \* من از بالا گوش ميدادم شاهزاده در نهايت استيحاش باعتراض پرداخت ولی در ظرف ربع ساعت بکمال ملاطفت شاهزاده را ساکت فرمودند بعد از اينکه شاهزاده در نهايت انکار بود و آثار حدّت از شمائلش آشکار حدّتش منقلب به بشاشت شد و نهايت مسرّت اظهار نمود که بسيار مسرورم که خدمت شما رسيدم و کلام شما را شنيدم \*

خلاصه در نهايت بشاشت تبليغ ميکرد و از طرف مقابل هر چه حدّت ميديد بملايمت و خنده مقابلی ميفرمود \* وضع تبليغشان بسيار خوب بود فی الحقيقه اسم اللّه بود و کينونتش مبعوث نه نامش معروف \* احاديث بسياری حفظ داشت و در مطالب شيخ و سيّد مرحوم نهايت مهارت داشت و در بدايت امر در شيراز مؤمن شده شهرت يافت \* و چون بی‌محابا بتبليغ پرداخت ايشان را در شيراز مهار کردند و در کوچه و بازار گرداندند ولی در نهايت سرور و بشاشت صحبت ميداشت و در چنين حالت ابداً از برايش فتور و سکوت حاصل نشد \* بعد از اينکه در شيراز آزاد شد بخراسان سفر کرد و در آنجا لسان تبليغ گشود و بعد در معيّت جناب باب الباب بقلعه طبرسی رفت و صدمات شديد تحمّل کرد و از جمله فدائيان بود \* و چون در قلعه اسير شد او را تسليم سران مازندران نمودند تا او را باطراف ببرند و در بلوکی از بلوکات مازندران شهيد کنند \* بعد از آنی که بمحلّ معهود رسيدند و در بند و زنجير بودند خدا شخصی را الهام کرد که ايشانرا نصف شب از زندان رها کرد و همراهی نمود تا بمحلّ امان رسيدند و در امتحانات شديده ثابت و راسخ ماندند \*

مثلاً ملاحظه کنيد در قلعه محصور و ستمکاران قلعه را به توپهای قلعه کوب متّصل گلوله ميريختند و حضرات احباب از جمله جناب اسم اللّه هيجده روز بی‌قوت ماندند بدرجه ئی که چرم کفش‌ها را خوردند عاقبت به آب تنها رسيد هر روز صبحی يک جرعه آب ميخوردند و از ضعف جميع بر روی زمين افتاده بودند \* وقتيکه لشکر بر قلعه هجوم ميکرد فوراً يک قوّتی من عند اللّه حاصل ميشد که بر می خاستند و لشکر را از قلعه ميراندند \* اين گرسنگی مدّت هيجده روز طول کشيد خيلی امتحان شديد بود از يک جهت محصوری و غريبی و از جهت ديگر شدّت گرسنگی و از طرفی هجوم لشکر و وقوع گلوله‌های خمپاره که در وسط قلعه ميافتاد و ميترکيد \* خيلی مشکل است که انسان در چنين موقعی صبر و تحمّل کند و ثابت و راسخ بماند و ابداً از برای او تزلزل حاصل نشود \*

باری، با وجود اين مصيبت‌های شديده جناب اسم اللّه بهيچوجه فتوری نياورد بعد از آزادی بتبليغ بيش از پيش پرداخت انفاس حيات را جميع وقف ندای بملکوت اللّه نمود و در عراق بشرف لقا فائز شد و همچنين در سجن اعظم بساحت اقدس مشرّف شد و مظهر نهايت عنايت گرديد \* فی الحقيقه بحر پر موجی بود و باز بلند پرواز وجهی نورانی داشت و لسانی فصيح و بليغ و قوّت و استقامتی عجيب چون زبان بتبليغ ميگشود برهان مانند سيل روان بود و چون بدعا و مناجات ميپرداخت چشم گريان مانند ابر نيسان بود چهره نورانی بود اخلاق رحمانی بود علم کسبی و لدنّی بود همّت آسمانی بود انقطاع و زهد و ورع و تقوی ربّانی بود \* قبر منوّرش در همدانست و از قلم اعلی در حقّ او الواح شتّی نازل و همچنين بعد از صعودش زيارتی مخصوص نازل شد بسيار شخص بزرگواری بود از جميع جهات کامل بود \*

اين نفوس مبارکه از عالم رفتند الحمد للّه نماندند که اين بلايای بعد از صعود را ببينند و اين امتحانات شديده را مشاهده کنند که يتزلزل منها الجبال الرّاسخة و القلل الشّامخة \* بحقيقت اسم اللّه بود \* طوبی لنفس طاف حول جدثه و استبرک بتراب رمسه و عليه التّحيّة و الثّناء فی ملکوت الابهی \*